

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۱۰ جولای ۲۰۰۹

بیطرف میطرف نمیخواهد

طنز

بیشتر از سی سال پیش، در یک نشریه افغانان به نام "صف آرا"، که در "برلین غرب" آن زمان، نشر میگردید، شعر ذیل را خوانده بودم:

یا طرفدار راه ما "مردم" یا طرفدار ضد مردم شو
بیطرف میطرف نمیخواهد یک طرف باش یا برو گم شو

از همین بدو سخن باید روشن بسازم، که زبان این قطعه با زبان "جارج دبلیو بوش چوچه" (۱) از بیخ و بنچک فرق دارد، که میگفت:

«کسی که با ما نیست، برضد ما و دشمن ماست.»

زیرا شاعر "ما" را دقیقاً قید کرده است، که مرادش "مردم" و توده های ملیونی و ستمکش است!!!! بلی؛ شاعر که گروهی مردم و خلقهای زحمت کش و رنجبر است، بین کسانی که طرف "مردم" را میگیرند، با کسانی که در خط مقابل "مردم" قرار دارند، خط فاصل میکشد.

در زمانی که "دموکراسی تاجدار" در افغانستان سر گز بود، در شهر مبارک و به گفته ابوالفضل بیهقی، "حضرت کابل"، جرائد و نشریات آزاد و غیر دولتی، بسیار چاپ میگردید و هر نشریه مرام خود را پیش میکشید. یکی از نشریه ها که خود را "بیطرف" اعلان کرده بود، میگفت که:

«ما بیطرف هستیم، و آنقدر "بیطرف" هستیم، که حتی به "دسته بیطرفان" هم بسته نیستیم.»

امروز مثلی که از پهلوی چپ خسته (خاسته) بودم، خود را "گرفته" و کسل حس میکردم و در صدد بودم، که کاری شود، که ازین گرفتگی و کسالت بکاهد. که یکبار "حلال مشکلات" قد بلند کرد، که:

«مه اینجه باشم و ماروفی صایب غمگین باشه؛ فوراً بیا و صفحات فکاهی ما را بخوان تا غمت، گل شوه!!!»

همان بود، که رفتم به سراغ سایت "دیگ دله". خواننده قاعدتاً از سر مقالات شروع میکند، و من که بعض اوقات کارهای "سرچیه" میکنم، از "آخر" صفحات شروع به خواندن کردم. دیدم که همان "نوت" مشهوری که "سر تاس" را از پاکی خلاص میکند، در بعض نوشته ها وجود دارد و در بعض نوشته ها از آن خبری نیست. گفتم: یا للعجب که دست راست سایت "دیگ دله" نمیداند، که دست چپش چه میکند!!!!!! مثلاً در مقاله "احمد" همان یادداشت مشهور (۲) خود را نصب میکنند، و مقاله "محمود" را بدون آن چاپ مینمایند.

حالا اگر "احمد" و "محمود" بین خود دعوا نمایند، و "کلبی" شاهد گردد و "مقصود" در مسند "قضاوت" بنشیند، شما خود تصور کنید، که برنده که خواهد بود و بازنده که؟؟؟

من از همین حالا برایتان میگویم، که هر چهار نفر برنده خواهند شد، چون متصدیان "دیگ دلد" عذر هر کدام را به نحوی خواهند خواست و دل هر چهار نفر را بشکلی بدست خواهند آورد.

مثلاً به "احمد" خواهند گفت:

« قربان جدت شوم؛ برو به ستون نظر خواهی و نوشته خود پورتال "افغان جرمن آنلاین" را زیر عنوان "اظهار نظر در مورد کاندیدان ریاست جمهوری افغانستان" از نظر مبارکت بگذران، که در زیرش به خط جلی نوشته شده است: «نوت: مسئولیت املائی و انشائی نوشته ها به دوش خود نویسنده میباشد، خواهشمندیم مطلب خود را بعد از غور کامل بما ارسال بدارید.»

وقتی که ما بر نوشته های خویشتن خویش رحم نکنیم، دیگران را صبر است!!!!!!!»

"احمد" که قضیه را این طور میبیند، پشت سر خود را خاریده و از راهی که آمده بود، پس میرود!!!!!!

و عذر "محمود" را این طور خواهند خواست:

« محمود جان قند، یک کمی انصاف هم خوب اس. ما در زیر مقاله ات هیچ چیز نوشته نکرده و برایت به حیث یک "کاکه جوان" و "فعال مایشاء" آزادی عام و تام داده ایم، که: "هر چه میخواهد دل تنگت بگو"!!! دیگه از ما چی میخواهی؟؟؟

با شنیدن این "جمله اعزازی"، لبخند ملیحی بر کنج دهان "محمود" نقش میبندد، شیو را از سر گرفته، کمر خود را دو قات کرده، یک سلام کاکه قرن نهم اروپائی داده و با معذرت خواهی، رخصت میگردد.

و نوبت "کلبی" میرسد، که خود را "چمپاته" کرده، تا شاهی بدهد. برایش میگویند:

« جان برادر، کلبی جان! ببین که: "احمد و محمود" هر دو از دعوا گذشتند، دگه تو چرا از "شاهدی" تیر نمیشی؟؟؟ برو آگه نی ده تواریخ نوشته خات کن، که فلان و بهمان از دعوا گذشتند، و "کلبی جان" یکرنگ شله گرفته که: نی مه باید حتماً شاهی بتم»

عذر "کلبی" هم بدین صورت خواسته میشود و نوبت به "مقصود" میرسد، که عبا در بر و کلاه دوشاخ بسر نهاده و منتظر است، که حتماً حکمی صادر فرماید، که گفته اند:

« قاضی عادل آنست، که سر فلک هم ری نزنه و حتی از خدا هم نترسه!!!!»

برایش میگویند که:

« قاضی صایب! رویت روی خدا ره ببینه، ایقدر کتی ما سختگیری نکو. ما از دست "ماروفی صایب" و همو سایت "اوغانستان آزاد" کم شلاق میخوریم، که حالی تو هم میائی و سر ما اتکه و پتکه میکنی. اینه سر خوده پیشت لچ میکنیم، که امدفه لیاژ ما ره کو، دگه امشالله ای کاره نمیکنیم.»

قاضی که "گردن پتی" ها را می بیند، دلش به حالشان میسوزد، چپراسی را صدا زده میگوید:

« ببر ای لُکُنْدَر های "دیگ دلد" را از پیش رویم گم کو، آگه نی باز فامیدی که استک!!!!»

بدین ترتیب قصه دعوا و دنگله "احمد و محمود و کلبی و مقصود" خاموش میشود، و هر چار نفر خوش و خندان میگردند، که به مقصود خود رسیده اند.

آنچه اما باقی میماند، مانده سابق میماند، مثل اینکه: « همان خرک باشد و همان درک»

یک نفر از مسؤولان سایت "دیگ دلد" پیدا نمیشود، که واقعاً احساس مسؤولیت کرده و بگوید:

« انارشی دگه بس اس و "هر سر و بل خیال" – بودن، موقوف!!!!!! هر کس از مسؤولان سایت که "بی وقوفی" کرد، ده دالر جرم میشه؛ عیناً همو قسمی که آن نوکر زرخرد ایران، در "تلویزیون طلوع" تجویز گرفته است، که:

«هر کس در عوض "دانشگاه" کلمه "پوهنتون" را استعمال کد، ده دالر جرم میشه!!!!!!!»

اینقدر "بیطرفی و میطرفی" بس است، باید خود را در برابر خود و سایت "دیگ دلد" را

خود مسؤول بدانیم و کاری نکنیم، که ازین بیشتر ریشخند شویم!!!!»

توضیحات :

۱ - مراد از "جارج بوش چوپه" همانا George Bush Junior است در مقابل George Bush Senior ، که "جارج بوش کلان" شود. من این دو ترکیب را با الهام از زبان عوام کابلی ترجمه کرده ام. چنانکه کابلیان عزیز زمانی "رحیم چوپه" میگفتند و مراد شان از "رحیم بخش" بود که بعد ها تا استادی رسید و "استاد رحیم بخش" گردید، که خدایش جنات نعیم نصیب کناد! کابلیان ازینرو "رحیم چوپه" میگفتند، تا از "استاد رحیم گل" که سناً و از نگاه جُته و جسد، خرد تر بود، فرق گردد.

ایرانیان این پدر و پسر را که از نگاه خواص کاوبائی "کُت و مُت" شبیه همد، "جارج بوش پدر" و "جارج بوش پسر" ترجمه کرده اند. جارج بوش کلان" آنقدر مسحور و فریفته نام خود، "جارج" ، بود که فرزند خود را نیز "جارج" نامید.

۲ - مراد از جمله ذیل است، که در زیر اکثر مطالب وارده - و نه در زیر همه مقالات و اشعار - مینویسند :

« نوت: مسئولیت املائی و انشائی نوشته ها به دوش خود نویسنده میباشد، خواهشمندیم مطلب خود را بعد از غور کامل بما ارسال بدارید.»

و خوشتر اینکه این جمله را در زیر نوشته خود هم گنجانیده اند، عیناً به مانند "بیطرفان" دوران "همایونی". ظاهر شاه، و به گفته پوهاند هاشمیان صاحب، "بابای امریکائی ملت"، که میگفتند :

« ما بیطرف هستیم ، و آن قدر "بیطرف" هستیم،
که حتی "نسبت به خود" هم بیطرف هستیم.»